



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۸، ش ۴ (پیاپی ۳۹)، مهر و آبان ۱۳۹۶، صص ۱۲۵-۱۴۷

## بررسی واژگان مختوم به پسوندهای «-як(a)/-ак(a)» در زبان روسی با مقوله اسم جنس مشترک در این زبان و صفت فاعلی مرکب در زبان فارسی

مریم مرادی\*

استادیار آموزش زبان روسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۶/۲/۳۱

دریافت: ۹۵/۱۰/۲۷

### چکیده

موضوع تحقیق پیش‌رو بررسی اسامی مختوم به پسوندهای «-як(a)/-ак(a)» در زبان روسی با مقوله اسم جنس مشترک در این زبان و صفت در زبان فارسی و همچنین، تجزیه و تحلیل اشتقاق‌پذیری آن‌ها از نظر علم واژه‌سازی و دستور زبان فارسی و روسی است. این کلمات معمولاً از نظر معنایی تنوع گسترده‌ای دارند. در جریان تحقیق، نویسنده می‌کوشد مناسب‌ترین معادل‌ها را برای اسامی یادشده در بالا در زبان فارسی بیابد و همچنین، ویژگی‌های لغوی-معنایی معادل‌های فارسی را بررسی کند. هدف از پژوهش حاضر، یافتن تمامی اسامی «جنس مشترک» بین افراد مؤنث و مذکر یا اصطلاحاً «общий пол» مختوم به پسوندهای «-як» و «-ак» در زبان روسی، نحوه بیان آن‌ها به فارسی و نیز بررسی رابطه اشتقاقی این کلمات در این زبان است. برای بررسی دقیق‌تر، با آوردن مثال‌هایی از آثار ادبی روسی، ترجمه آن‌ها به فارسی، یافتن معادل‌های فارسی اسم‌های جنس مشترک روسی مختوم به پسوندهای «-як» و «-ак» و نیز تجزیه و تحلیل آن‌ها، کوشیدیم از ابزار واژه‌سازی هم‌زمانی یا معاصر بهره ببریم.

**واژگان کلیدی:** واژه، زبان روسی، زبان فارسی، صفت فاعلی، پسوندهای «-як(a)/-ак(a)»، اسم جنس مشترک.

## ۱. مقدمه

در این پژوهش، روابط اشتقاق‌پذیری<sup>۱</sup> اسم‌های جنس مشترک<sup>۲</sup> یا اصطلاحاً «общий род» و رابطهٔ پسوندهای<sup>۳</sup> «-ак» و «-як» را با درنظر گرفتن جزئیات معنایی آن‌ها بررسی می‌کنیم. واحد واژه‌ساختی<sup>۴</sup> «-ак» و «-як» از نظر صرفی، با ساختن اسامی معانی مختلفی را برای اسامی گوناگون بیان می‌کند؛ مانند واژگان بیانگر شخص که یا مترادف‌های محاوره‌ای-محلی<sup>۵</sup> برای اسامی حیوانات دارای ویژگی خاص و جنس نر این حیوانات هستند و یا برای اسامی جنس مشترک مربوط به انسان به‌کار می‌روند که از ریشهٔ فعل مشتق می‌شوند و برای نام بردن از عملی خاص به‌کار می‌روند.

برای بررسی دقیق‌تر اسامی جنس مشترک، از ابزار واژه‌سازی هم‌زمانی<sup>۶</sup> یا معاصر بهره می‌بریم و با مقایسهٔ تطبیقی واژگان جنس مشترک زبان روسی و معادل آن‌ها در زبان فارسی و نیز از راه ترجمه، دربارهٔ روابط اشتقاقی واژگان معادل در زبان فارسی بحث می‌کنیم. علم واژه‌سازی یا «словообразование»<sup>۷</sup> با دو رویکرد متفاوت به دو نوع «واژه‌سازی در زمانی/تاریخی» یا «диахроническое/историческое словообразование»<sup>۸</sup> و «واژه‌سازی هم‌زمانی/معاصر» یا «современное/синхронное словообразование»<sup>۹</sup> تقسیم می‌شود. در رویکرد واژه‌سازی معاصر، هنگام بررسی روابط اشتقاقی واژه و یافتن ریشهٔ مشتق ساز و ریشهٔ واژهٔ مشتق باید به این سؤال پاسخ دهیم که چه واژگانی از ریشهٔ هم‌خانواده یا اصطلاحاً «одноко́ренные основы»<sup>۱۰</sup> برخوردار و از لحاظ ساختاری ساده‌تر هستند (ریشهٔ مشتق‌ساز به‌شمار می‌روند) و چه واژگانی ساختار پیچیده‌تر و ترکیبی دارند. «ریشهٔ غیراشتقاقی به‌منزلهٔ هستهٔ واژه تلقی می‌شود که درون‌داد لایهٔ اول به‌شمار می‌رود. هنگام واژه‌سازی، لایهٔ اول درواقع میزبان ریشهٔ غیراشتقاقی است» (بهرامی خورشید، ۱۳۹۴: ۵۱). در تحقیق حاضر، تغییرات ساختاری-اشتقاقی واژگان درطول تاریخ تطورشان را بررسی نمی‌کنیم؛ بلکه می‌کوشیم با نگاه امروزی و رویکرد واژه‌سازی معاصر، مقولهٔ اسامی جنس مشترک مختوم به دو پسوند «-ака» و «-яка» را بررسی کنیم.

در این پژوهش، مسائل زیر را بررسی می‌کنیم:

۱. اشتقاق‌پذیر یا اشتقاق‌ناپذیر بودن ریشهٔ واژه؛

۲. تقسیم‌بندی معنایی کلمات مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як»؛

۳. یافتن ریشه کلمات مختوم به پسوندهای «-ak» و «-yak» در زبان روسی؛

۴. یافتن ارتباط صفت فاعلی در زبان فارسی با این کلمات.

در ابتدای بحث، توجه به دو نکته ضروری است؛ ۱. بررسی اسامی مختوم به پسوندهای «-ak(a)» و «-yak(a)» که دسته‌ای از آن‌ها به صامت ختم می‌شوند و مذکر هستند و ۲. بررسی دسته‌ای از اسامی مختوم به پسوندهای «-ak(a)» و «-yak(a)» که به نشانه‌های مؤنث «-a» و یا «-я» مختوم می‌شوند و اسامی جنس مشترک هستند. در این پژوهش، دسته‌ای از اسامی جنس مشترک را بررسی می‌کنیم که به پسوندهای «-aka» و «-yaka» ختم شده‌اند و مانند سایر اسامی جنس مشترک دارای پسوند «-a» یا «-я»، ظاهر مؤنث دارند. در ابتدای بحث، تقسیم بندی اشتقاقی-معنایی اسامی دسته اول را ارائه می‌کنیم. در مرحله بعد، واژگان مختوم به پسوندهای «-ak(a)/-yak(a)» در زبان روسی را بررسی می‌کنیم و رابطه آن با صفت فاعلی مرکب در زبان فارسی را می‌یابیم.

## ۲. پیشینه تحقیق

در رابطه با اسامی مختوم به پسوندهای «-ak(a)» و «-yak(a)» که به صامت ختم می‌شوند و از لحاظ دستوری به جنس مذکر تعلق دارند، یفرموا با یک دسته‌بندی دقیق در فرهنگ جدید زبان روسی خود، ازسویی، اسامی مختوم به پسوندهای «-ak» و «-yak» را بررسی کرده که جزو اسامی جنس مشترک نیستند و ازسوی دیگر، در ذیل دو پسوند «-aka» و «-yaka»، به اسامی جنس مشترک مختوم به این دو پسوند توجه کرده است (Ефремова, 2000, T. 1: 16)؛ یعنی این پسوند را در اسامی جنس مشترک بررسی نموده است. در رابطه با دسته‌ای از اسامی مختوم به پسوندهای «-ak(a)» و «-yak(a)» که به نشانه‌های مؤنث «-a» و یا «-я» ختم می‌شوند و به دسته اسامی جنس مشترک تعلق دارند، زبان‌شناسان روسی چون بابایتسوا و دیگران (۲۰۱۱، ۲۰۱۱)، پولکینا (۱۹۶۱، ۱۹۶۴)، ماکسیموف و دیگران (۱۹۹۹)، تیخونوف (۲۰۰۳)، بلاشاپکوا (۱۹۹۹)، کاستاماروف و دیگران (۲۰۱۰)، فیلین (۱۹۷۹)، باگریانتسوا (۲۰۱۱)، روزنتال (۱۹۸۴)، لکانت (۲۰۰۱)، کاساتکین (۲۰۱۱)، والگینا (۱۹۶۶) و گووزدیف (۱۹۶۷) پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. ولی‌پور، دستوردان ایرانی نیز در کتاب *دستور کاربردی زبان روسی*، به این مقوله اشاراتی کرده است.

### ۳. بحث و بررسی

#### ۳-۱. تقسیم‌بندی کلمات مختوم به پسوندهای «-ак(a)» و «-як(a)»

۱. دسته اول: اسامی دارای ریشه جامد<sup>۱۱</sup> که ممکن نیست به چند تکواژ<sup>۱۲</sup> تجزیه شوند؛ مانند «вахляк» به معنی «فرد بی ادب، خشن، ژولیده و زمخت» و «Гайдамак» که دو معنا دارد: ۱. «قزاق اوکراینی و قیام‌کننده علیه ملاک لهستانی» و «hajdamak» به معنی «разбойник» (راهن) و ۲. «شرکت‌کننده و عضو شکل‌گیری مسلحانه حزب ملی مخالف ایجاد قوانین جدید (در دوره جنگ داخلی اوکراین)».

۲. دسته دوم: اسامی که به دو و گاه چند تکواژ مطابق فرهنگ جدید زبان روسی تجزیه می‌شوند؛ مانند «бедняк» به معنی «неимеющий, бедный человек, несчастный» (Евгенева, 1981: 68) «человек» (Там же, Т. IV, 1984: 372) و «слабак» با بار معنایی تحقیر و در زبان عامیانه به معنی «فرد از نظر جسمی ضعیف یا سست‌اراده و بزدل» (Там же: 127). در کلمات تجزیه‌پذیر، پسوند «-ак» و «-як» به راحتی از ریشه جدا می‌شوند و هربار یک معنای جدید به ریشه اسم اضافه می‌کنند. در کلمات تجزیه‌ناپذیر، از آنجا که این پسوند از ریشه موردبررسی جدا نمی‌شود، برایش نقش واژه‌ساختی و معنای اشتقاقی قائل نمی‌شویم.

با واحدهای واژه‌ساختی «-ак» و «-як» اسامی بیانگر شخص مذکر و دارای ویژگی‌های خاص ساخته می‌شود (Ефремова, 2000: 16). این ویژگی‌های خاص به کمک واحد واژه ساختی «-ак» و «-як» در موارد زیر به کار می‌رود:

۱. شخص دارای شغلی خاص و یا ساکن دولت، کشور، مکان و شهری خاص؛ مانند «рыбак» (ماهیگیر)، «горняк» (معدنچی، دانشجوی رشته معدن)، «земляк» (همشهری، هم محله‌ای) و «пермяк» (پریمیایی، پرمی، اهل پرم).

۲. شخص دارای ویژگی ظاهری، شخصیتی، نسبی و اجتماعی خاص (این کلمات از ریشه صفت مشتق می‌شوند)؛ مانند «босьяк» (ولگرد، آواره، خانه‌به‌دوش)، «добряк» (آدم خوب، آدم مهربان، شخص خوب، شخص مهربان)، «маньяк» (قاتل قتل‌های زنجیره‌ای) و «толстак» (آدم چاق).

۳. شخصی که عملی را انجام می‌دهد (این کلمات از ریشه فعل مشتق شده‌اند): مانند «ВОЖАК» (رهبر)، «МЕРЗЛЯК» (سرمایی) و «ЧУДАК» (آدم غیرعادی).

در یک محاسبه کلی، با توجه به نکته اول یادشده در ابتدای پیشینه، پسوندهای «-ак» و «-як» اسم‌هایی را می‌سازند که از نظر جنس دستوری، مذکر هستند و موضوع یا شیئی را می‌رسانند که ویژگی، عمل و یا رابطه‌ای را نسبت به یک چیز، پدیده یا ماده مشتق از فعل بیان می‌کنند و می‌توانند از اسم، صفت، عدد و یا فعل مشتق شوند؛ مانند «ЖЕЛТЯК» (خیار زیاد رسیده زرد)، «ЛЕЖАК» (تخت مخصوص ساحل)، «МОСЛАК» (استخوان ران)، «ОСТРЯК» (آدم شوخ و بذله‌گو)، «ПУСТЯК» (چیز بیهوده، مسئله بی‌اهمیت)، «ПЯТАК» (سکه پنج کوپکی)، «СИНЯК» (کبودی)، «СТОЯК» (خیز پله؛ مجموعه پله‌های متوالی بین دو اختلاف سطح)، «ТЕПЛЯК» (۱). سازه موقتی بسته‌ای که در کارهای ساختمانی برای زمستان برپا می‌شود و ۲. باد گرم، «ЧЕРНЯК» (هر شیء سیاهی که در برابر شیء سفید قرار می‌گیرد)، «ЧЕТВЕРТАК» (۲۵ کوپک یا یک چهارم روبل)، «ТЕСАК» (شمشیر یکدمه)، «ЧЕРПАК» (ملاقه)، «СКВОЗНЯК» (بادی که از لای پنجره یا درز دیوار می‌وزد)، «СОРНЯК» (علف‌های هرز)، «ВЕТРЯК» (آسیاب بادی)، «КРУГЛЯК» (الوار) و «МЕДЯК» (سکه مسی).

اسم‌های بالا در متون مختلف کاربردهای بسیار متنوعی دارند. در بین آن‌ها، کلماتی وجود دارند که در متون تخصصی<sup>۱۳</sup> به کار می‌روند؛ مانند «СТОЯК»، «ВЕТРЯК»، «ЧЕТВЕРТАК»، «ЛЕЖАК» و «МОСЛАК». کلماتی مانند «СТОЯК» از نظر سبک خنثی<sup>۱۴</sup> هستند؛ درحالی که کلماتی چون «ВЕТРЯК» سبک محاوره‌ای<sup>۱۵</sup> دارند. «ЧЕТВЕРТАК» منسوخ است، «ЛЕЖАК» به مناطقی خاص<sup>۱۶</sup> مربوط است و «МОСЛАК» حالت محلی دارد.

با پسوندهای واژه‌ساز «-ак» و «-як» امکان ساخت کلمات مترادف برخی از اسامی نیز وجود دارد؛ مانند «ЛЕШИЙ» (جن چوب) با مترادف «ЛЕШАК»، «СЛИЗЕНЬ» (حلزون) با مترادف «СЛИЗНЯК» که در معنای دوم و مجازی (فرد بی‌اراده و فرومایه) نیز به کار می‌رود، «УЖ» (مار بی‌زهر یا مار آبی) با مترادف «УЖАК»، «СКЕЛЕТ» (اسکلت) با مترادف «КОСТЯК»، «ТОВАРНИК» (قطار باری) با مترادف «ТОВАРНЯК» و «СЫПНОЙ ТИФ» (تیفوس) با مترادف «СЫПНЯК».

برخی از اسامی مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як» یا بیانگر جانور و حیوانی هستند که

ویژگی خاصی دارد («пестряк» به معنی سوسک خالدار) و یا به جنس نر<sup>۱</sup> این حیوان دلالت دارند (Ефремова, 2000: 16). در این کلمات، پسوند واحدی واژه‌ساز است؛ مانند «СИЗЯК» (کبوتر خاکستری نر)، «ТРЕТЬЯК» (حیوان سه‌ساله نر) و «ГУСАК» (اردک نر).

علاوه بر اسم‌های مذکر بالا، برخی از کلمات مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як» اسم‌های جنس مشترکی هستند که از ریشه فعل مشتق شده‌اند و عملی را توصیف می‌کنند که اسم جنس مشترک انجام می‌دهد؛ مانند «ВОЯКА» (воин) یا جنگنده، «ЗАБИЯКА» (قتلر)، «ГУЛЯКА» (عیاش، خوش‌گذران)، «ЗАДАВАКА» (از خودراضی)، «ЗАЗНАЙКА» (از خودراضی)، «ЗЕВАКА» (آدم ولگرد و بیکار)، «КОНЯКА» (اسب کارگری غیراصیل)، «КРИВЛЯКА» (اداپواری، نازو غمزهای، پرکرشمه)، «ЛОМАКА» (آدم قروقیله‌ای، آدم قروغمزه‌ای)، «ПИСАКА» (نویسنده بد، قلم‌فرسا، یاوه‌نویس، میرزاینویس، خامه‌ران)، «РАСКОРЯКА» (بی‌دست‌وپا، نابلد)، «ФОРДЫБАКА» (هوسباز و لجباز)، «СЛУЖАКА» (کارمند کوشا)، «КУСАКА» (حیوان یا کسی که گاز می‌گیرد، حیوان گزنده) و «РУБАКА» (شمشیرزن).

## ۳-۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، با آوردن مثال‌هایی از آثار ادبی روسی و برگرداندن آن‌ها به فارسی، تجزیه و تحلیل لغوی-دستورمعنایی کلمات اسم جنس مشترک و بررسی طرز بیان آن‌ها در زبان فارسی را انجام خواهیم داد.

### 1. Вояка

Вдруг появились солдаты. Впереди их был толстый и седой **вояка** в эполетах, генерал, как я подумал. (Скиталец, *Сквозь строй*) (Евгенева, Т. I: 220)

ناگهان سروکلۀ سربازها پیدا شد. در پیش‌روی آن‌ها غداره‌بندی/پهلوان‌پنبه‌ای چاق و سپیدروی با سردوشی‌هایی بر شانه بود که به نظر می‌آمد ژنرال باشد (اسکیتالتس، میان نظام). اسم جنس مشترک «ВОЯКА» در زبان روسی از فعل «ВОЕВАТЬ» و پسوند اسم جنس مشترک «-яка» اشتقاق یافته و در زبان فارسی به دو صورت ترجمه می‌شود. ترجمۀ اول به صورت صفت فاعلی مرکب «غداره‌بند» و مشتق از دو واژه عربی «غداره» و بن مضارع «بند» از فعل «بستن» است. واژه «غداره» در فرهنگ‌های مختلف دهخدا، عربی به فارسی و فارسی به روسی، به‌طور متفاوت معنی شده است. این کلمه در فرهنگ فارسی به روسی روبینیچیک، به

صورت «широкий меч, шашка, сабля» معنی شده که در روسی، به معنی «شمشیر بزرگ» است (روبینچیک، ۱۳۸۲: ۲۰۳-۲۰۲)؛ درحالی که در لغت‌نامه دهخدا، به معنی «پیکان پهن بزرگ شکاری که آن را به اندام بیل سازند» است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۶۶۰۸). معنی واژه «غداره» در فرهنگ‌های گوناگون عربی، «تپانچه» (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۴۷۶)، «هفت‌تیر، تپانچه» (قیم، ۱۳۸۷: ۷۵۶)، «تپانچه» (حسن‌زاده آملی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۹۰) و «اسلحه گرم همانند ششلول، پارابلوم» (جر، ۱۳۹۳: ۱۵۱۷) است.

ترجمه دوم در لغت‌نامه دهخدا به صورت اسم مرکب «پهلوان‌پنبه» با ترکیب صفت «پهلوان» و اسم «پنبه» و به این معنی است: «۱. مسخره‌ای که تمام تن خود را به پنبه گیرد و خود با حلاجی که کمان در دست دارد برقص درآید، و حلاج در میان رقص اندک‌اندک پهلوان را با زدن کمان برهنه کند، یعنی تمام پنبه‌های بدن او را بر باد دهد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴/۵۸۳۱). در فرهنگ معین نیز اسم مرکب به شمار می‌رود و «مردی درشت‌اندام و قوی‌هیکل بی‌زور و قوت را گویند که ظاهری دلیر و دلی جبان دارد، یا لانچی پهلوان، پهلوان دروغین». این واژه با معنای ذکرشده در لغت‌نامه دهخدا نیز به کار می‌رود (معین، ۱۳۷۱: ۱/۸۴۷۹).

## 2. Гуляка

Завзятый бабник, веселый и общительный **гуляка** — он [Фомин] пропал по целым ночам и приходил на квартиру только перед рассветом. (Шолохов, *Тихий Дон*) (Евгенева, Т. I: 356)

فومین یک خانم‌باز دوآتشه، سرخوش، معاشرتی و خوش‌گذران بود، تمام طول شب غیبش می‌زد و تنها پیش از طلوع آفتاب به آپارتمان‌ش بازمی‌گشت (شولوخوف، *دن آرام*).

اسم جنس مشترک «гуляка» که در زبان روسی از فعل «гулять» ساخته شده، در فرهنگ روسی به فارسی واسکانیان، به معنی «گردش کردن، خوشی کردن، عیش کردن» (واسکانیان، ۱۳۹۱: ۱۵۷) است و در فرهنگ روسی به فارسی اوفچینیکوا به معنی «گردش کردن، گشتن، بیکار گشتن، ول گشتن، عیاشی کردن، خوش‌گذرانی کردن» (اوفچینیکوا، ۱۳۸۱: ۱۷۵). این اسم جنس به صورت «خوش‌گذران» هم ترجمه می‌شود. واژه «خوش‌گذران» در فارسی، صفت فاعلی مرکب و ترکیبی از صفت «خوش» و بن مضارع «گذران» (ترکیب‌شده از فعل متعدی «گذراندن» و پسوند «ان») است. صفت فاعلی ترکیب‌یافته از بن مضارع و پسوند «ان» در فارسی «صفت حالیه» نیز نامیده می‌شود و حالت فاعلی را می‌رساند (انوری و احمدی

گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۰.

### 3. Забияка

Анатолий почти всегда нахал и забияка. [Сергей Довлатов. *Наши* (1983)]

آناتولی تقریباً همیشه گستاخ و پرخاشجو/خروس‌جنگی است (سرگی دولتوف، خودی‌ها) اسم جنس مشترک «забияка» در زبان روسی از فعل «забить» مشتق شده است و از معانی آن شدت عمل و «زدن، کتک زدن و له و لورده کردن، تا دم مرگ کتک زدن» است (اوفچینیکوا، ۱۳۸۱: ۲۳۰). معنی کلمه «забияка» به صورت «тот, кто затевает ссоры, » (Евгенева, 1981: 494) که در فارسی، به معنی «کسی که جنگ و جدال برپا می‌کند» هم ترجمه می‌شود. دو معادل «پرخاشجو» و «خروس‌جنگی» برای ترجمه واژه «забияка» در نظر گرفته می‌شود. در زبان فارسی، واژه «پرخاشجو» صفت فاعلی مرکب و ترکیبی از اسم «پرخاش» به معنی «ستیزه و پیکار» و بن مضارع «جو» از مصدر «جستن» است. در زبان فارسی، واژه «خروس‌جنگی» ترکیب وصفی و اسم مرکب است که در لغت‌نامه دهخدا، به صورت «آنکه بی‌علت با همه‌کس جنگ کردن خواهد، و بیشتر درمورد بچه‌ها به‌کار می‌رود، پرخاشجو» معنی شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۹۷۳۷/۷). این کلمه از اسم «خروس» و صفت نسبی «جنگی» (از ترکیب اسم «جنگ» و «یای نسبت») به‌وجود آمده است.

### 4. Задавака

— Задавака, вот ты кто, — отворачиваясь, ответила Аленка. — Задавака? — прошептал Тимка. (Валентин Плостников, *Шанка-неведимика*)

آلنکا رویش را برگرداند و گفت: اصلاً می‌دانی، تو یک ازخودراضی هستی! تیمکا به‌آرامی گفت: ازخودراضی؟ (والنتین پوستنیکوف، کلاه نامرئی ساز).

واژه «задавака» در زبان روسی اسم جنس مشترک به‌شمار می‌رود و از فعل «задаваться» به معنی «заносчивый, высокомерный» در زبان روسی و با معناهای «خودپسند، متکبر و مغرور» مشتق شده است. در فارسی، این واژه به‌کمک صفت مرکب «ازخودراضی» و با ساختار «حرف اضافه + ضمیر + صفت» بیان می‌شود (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). صفت «ازخودراضی» از ترکیب حرف اضافه «از»، ضمیر انعکاسی «خود» و صفت عربی «راضی» (در زبان فارسی، صفت ساده محسوب می‌شود) تشکیل شده است.

### 5. Зазнайка

– Не в меру горда стала Настасья Патаповна ... – едва слышно проговорил Алексей. – А что же ей? – воскликнула Фленушка. – Ноги твои мыть да воду с них пить? ... Ишь зазнайка какой! (Мельников-Печерский, *В лесах*) (Евгенева, Т. I: 522)

الکسی با صدایی که به زور از ته چاه درمی آمد، گفت: ناستاسیا پاتاپونا بیش از حد مغرور شده است.

– فلنوشکا فریاد زد: می خواهی چه کار کنی؟ پاهایت را بشوید و از آب آن بنوشد؟ اه! ببین چه آدم از خودراضی هستی! (ملنیکوف-چپرسکی، در جنگلزار).

واژه «зазнайка» در زبان روسی با واژه «задавака» مترادف و اسم جنس مشترک است. این واژه از فعل «зазнаться» به معنی «خود را گرفتن، باد در بینی انداختن» اشتقاق یافته است و در فارسی، به کمک صفت مرکب «ازخودراضی» بیان می شود. صفت «ازخودراضی» از ترکیب حرف اضافه «از»، ضمیر انعکاسی «خود» و صفت عربی «راضی» (در زبان فارسی، صفت ساده محسوب می شود) تشکیل شده است.

#### 6. Зевака

Толпятся зеваки у скамьи: следят за игрой в шашки. (Гладков, *Энергия*) (Евгенева, Т. I: 605)

آدم های بیکار/بیکاره کنار نیمکت جمع می شوند و با چشم بازی دامکا را دنبال می کنند (گلادکوف، انرژی).

اسم جنس مشترک «зевака» در زبان روسی از فعل «зевать» به معنی «دهن دره کردن، متوجه نشدن، با دهان باز نگاه کردن» ساخته شده است و به صورت دو صفت «بیکار» و «بیکاره» ترجمه می شود.

از نظر انوری و احمدی گیوی، ترکیب هایی چون «بیکار» «صفت منفی» به شمار می روند که از ترکیب «بی» با اسم به دست می آیند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). همچنین، مطابق با نظر برخی دستوردانان فارسی، ممکن است این ترکیب به عنوان صفت بیانی مشتق تعبیر شود که با «پیشوند اشتقاقی» به وجود آمده است (انوری و عالی عباس آباد، ۱۳۸۹: ۷۹)؛ یعنی از ترکیب پیشوند و اسم ساخته شده است. در صورت ترجمه اسم مشترک «зевака» به صفت «بیکاره» نیز ترکیب آن در فارسی به صورت ساختار «پیشوند منفی ساز «بی» + اسم + های بیان حرکت» بیان می شود. های بیان حرکت در آخر ترکیب هایی چون «نبرده» و «کاره» (چه کاره،

همه‌کاره) (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۸) و یا بیکاره وجود دارد.

## 7. Кривляка

[Смирнов:] я не говорю о присутствующих, но все женщины от мала до велика, ломаки, кривляки, сплетницы. (Чехов, *Медведь*) (Евгенева, Т. II: 128)

[سمیرنوف:] روی سخنم با حضار نیست؛ اما همه زنان از کوچک گرفته تا بزرگ، اداطواری، پرکرشمه و سخن‌چین هستند (چخوف، خرس).

در این مثال، دو اسم جنس مشترک «ломака» و «кривляка» به‌کار رفته است. اسم جنس مشترک «ломака» فعل «ломаться» در معنای مستقیم «Разрушаться» و در فارسی «از بین رفتن» و «приходить в негодность; распадаться на куски» و نیز در معنای مجازی «изменяться по тембру и «диапазону в переходном возрасте (о мужском голосе); кривляться «Ломающийся басок» و در فارسی با معنای مجازی «تَمبر و دامنه صدای خود را تغییر دادن (درباره صدای مرد در سن بلوغ)، ادا و اطوار درآوردن، ناز و غمزه کردن» است (Евгенева, 1983: 199)؛ اوفچینیکوا، ۱۳۸۱: ۳۵۳).

معادل فارسی اسم «ломака» صفت «اداطواری» است که صفت نسبی مرکب و ترکیبی از دو اسم «ادا» و «اطوار» و نیز پسوند «ی» است که خود بیانگر صفت نسبی است. از نظر خیامپور، صفت نسبی به کسی، جایی، جانوری یا چیزی نسبت داده می‌شود و یکی از علائم آن، وجود «ی» در انتهایش است (خیامپور، ۱۳۸۸: ۵۷). اما از نظر انوری و احمدی گیوی، متداول‌ترین نشانه نسبت علامت «-ی» در آخر اسم است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). صفت «پرکرشمه» نیز صفت مرکب است که از دو واژه «پُر» به‌عنوان صفت و «کرشمه» به‌عنوان اسم ساخته شده است. واژه «кривляка» از فعل «кривляться» به‌معنای «لوس‌بازی درآوردن، ناز و غمزه کردن» اشتقاق یافته است. اسم جنس مشترک «кривляка» را می‌توان به «اداطواری» ترجمه کرد؛ اسمی که مطابق توضیحات ذیل واژه «ломака»، از دو اسم «ادا» و «اطوار» و نیز پسوند «ی» در پایان اسم دوم تشکیل شده است و در فارسی، یک «صفت نسبی مرکب» به‌شمار می‌رود.

## 8. Кусака

Всею своею собачьей душою расцвела Кусака. (Л. Н. Андреев. *Кусака*)

آن حیوان گزنده با تمام روح سگی خود، شکوفا شده بود (آندریف، حیوان گزنده). اسم جنس مشترک «кусака» در روسی، از فعل «кусать» به معنی «گاز گرفتن و گزیدن» مشتق شده و در فارسی، به صورت «حیوان گزنده» ترجمه می شود که ترکیب وصفی اسم و صفت فاعلی است. ترکیب وصفی «حیوان گزنده» خود ترکیب اسم و صفت فاعلی «گزنده» است و واژه «گزنده» نیز ترکیب بن مضارع «گز» از مصدر «گزیدن» و پسوند «-نده» است. این صفت معنی فاعلیت دارد و بر انجام دهنده کار و پذیرنده حالت به طور مطلق دلالت دارد (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۳۹).

### 9. Ломака

Зина высоким, звенящим голосом бросила ему: – Эгоист ... **Ломака!**  
... (Бахматъев, *Преступление Мартына*) (Евгенева, Т. II: 198)

زینا با صدایی بلند و زنگدار به او پدید: خودخواه اداطواری! (باخماتف، جنایت مارتین).

اسم جنس مشترک «ломака» فعل «ломаться» در معنای مستقیم «Разрушаться», «از بین رفتن، درهم شکستن، خراب شدن» و نیز در معنای مجازی «изменяться по тембру и «диапазону в переходном возрасте (о мужском голосе); кривляться «Ломающийся басок» و در فارسی با معنای مجازی «تمبر و دامنه صدای خود را تغییر دادن (درباره صدای مرد در سن بلوغ)، ادا و اطوار در آوردن، ناز و غمزه کردن، کرشمه کردن» است (Евгеновой, том II, 1983: 199: ۱۳۸۱: ۳۵۳). اسم «ломака» در زبان فارسی به معنی «اداطواری» و ترکیبی از دو اسم «ادا» و «اطوار» و نیز پسوند «ی» در پایان اسم دوم است. همان طور که پیش تر گفتیم، واژه «اداطواری» در فارسی یک «صفت نسبی مرکب» به شمار می رود.

### 10. Писака

Теперь всякий посредственный **писака** с гордостью говорит о себе, что он литератор или поэт. (Белинский, *Сочинения Державина*) (Евгенева, Т. III: 125)

اکنون هر میرزابنویس ساده‌ای با غرور اظهار می کند که ادیب و شاعر است (بلینسکی، آثار درژاوین).

اسم جنس مشترک «писака» در زبان روسی از فعل «писать» به زبان روسی اشتقاق

یافته که کثرت عمل را می‌رساند؛ یعنی کسی که «مدام کارش نوشتن است». البته، این کثرت عمل با مفهوم تحقیر<sup>۱۹</sup> درآمیخته است. در فارسی، این واژه به وسیله صفت فاعلی نسبی مرکب «میرزابنویس» بیان می‌شود که از ترکیب صفت مرکب و اسم مرکب «میرزا» و فعل امر مفرد «بنویس» از فعل «نوشتن» ایجاد شده است. واژه «میرزا» مخفف واژه‌های «میرزاده، امیرزاده و میرزاد» است. این صفت پیش‌تر از القاب شاهزادگان بوده که الف آن به دلیل کثرت استعمال از ساختار کلمه حذف شده و معنی ترکیبی آن امیرزاده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۹۷۱/۱۴).

### 11. Раскоряка

Я вообще был довольно строен и, уж конечно, не походил, как теперь на какого-то **раскоряку**. (Гаршин, *Очень короткий роман*) (Евгенева, Т. III: 646)

کلاً خوش‌هیکل بودم و البته مثل حالا شبیه پاپرانتزی‌ها نبودم! (گارشین، یک رمان بسیار کوتاه).

کلمه «раскоряка» در روسی از فعل «раскорячить» مشتق شده که به معنی «با گام‌های گشاد و ازهم‌گشوده راه رفتن» است. معادل فارسی آن صفت نسبی مرکب «پاپرانتزی» است. ترکیب «پاپرانتزی» از اسامی «پا» و «پرانتز» و «یای نسبت» در انتهای اسم دوم ساخته شده است.

### 12. Рубака

Эскадран разворачивался для атаки лавой в два ряда. Впереди шли опытные **рубакки** с тяжелой рукой ... (А.Н. Толстой, *Хмурое утро*) (Евгенева, Т. III: 734)

اسواران به‌منظور حمله، با قدرت آتش دوبرابر دور زد. از روبه‌رو شمشیرزنان ماهر با دستان سنگین خود از راه می‌رسیدند (تالستوی، صبح گرفته).

اسم جنس مشترک «рубака» در زبان روسی از فعل «рубить» به معنی «قطع کردن، شکستن» مشتق شده است. این واژه به معنی «храбрый, отважный человек» (Евгенева, Т. III, 1984: 734) «мастерски владеющий холодным оружием» آمده است؛ یعنی «فرد شجاع و دلاوری که به‌طور ماهرانه‌ای در استفاده از سلاح سرد مهارت دارد». معادل فارسی آن را به‌صورت «شمشیرزن دلاور» پیشنهاد می‌دهیم؛ زیرا ریشه اسم جنس مشترک در زبان روسی است که معنای برّندگی را می‌رساند و همچنین، در تشریح معنای روسی آن در فرهنگ چهارجلدی روسی، صفت «دلاور و شجاع» به جنگاوری اطلاق می‌شود.

شود که در استفاده از سلاح سرد مهارت دارد. بنابراین، معنی کلمه «рубака» از نظر ساختاری، ترکیب وصفی مرکب است که خود از ترکیب صفت فاعلی با ساختار «اسم (شمشیر) + بن مضارع (زن از مصدر زدن)» و صفت فاعلی «دلاور» با ساختار «اسم (دل) + بن مضارع (آور از مصدر آوردن)» به دست آمده است.

### 13. Служака

Ивана Ильича ценили как хорошего служаку, и через три года сделали товарищем прокурора. (Л.Толстой, *Смерть Ивана Ильича*) (Евгенева, Т. III: 143)

ایوان ایلیچ را کارمند کوشایی تلقی می کردند و پس از سه سال، پست دستیار دادستان را به او محول کردند (تالستوی، مرگ ایوان ایلیچ).

اسم جنس مشترک «служака» در زبان روسی از فعل «служить» به معنی «خدمت کردن، کار کردن» ایجاد شده است. معادل فارسی این کلمه «کوشا» (کسی که همیشه می کوشد) است. صفت «کوشا» در زبان فارسی، صفت بیانی ساده و از نوع صفت فاعلی است که از ترکیب بن مضارع «کوش» از فعل «کوشیدن» و پسوند «-ا» ساخته شده است. این واژه صفت مشبیه هم است و ثبوت و دوام فعل را در فاعل می رساند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۴۰). صفت بیانی در زبان فارسی به همراه اسم و اغلب پس از آن می آید و اسم با کسره بدان افزوده می شود. این صفت چگونگی و مشخصات اسم، از قبیل رنگ، قد، شکل، وضع، حجم، مزه، اندازه، مقدار، ارزش، فاعلیت، مفعولیت و نسبت را بیان می کند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۳۹).

### 14. Фордыбака

– Пускай ездит. Признаться сказать, не нравится мне твой Обрящин. Так, фордыбака. Ни наследственного, ни приобретенного, ничего у него нет. Ну, да для счета и он сойдет. (Салтыков-Щедрин, *Пошехонская старина*)

بگذار برود! راستش را بخواهی اصلاً از این او بریاشین تو خوشم نمی آید. آدم لجبازی است.

هیچ ارث و میراثی هم از خودش ندارد (سالتیکوف-شدرین، قدیم های پرشخون).

واژه «фордыбака» در زبان روسی اسم جنس مشترک است که از فعل «фордыбачить» ساخته شده و به معنی «упрямиться, сопротивляться, дерзко настаивать на » است (Евгеновой, 1984: 575). در فارسی، این فعل به معنی «لجبازی کردن، مقاومت

کردن، گستاخانه بر حرف خود پافشاری کردن» است. معادل فارسی واژه «фодыбака» صفت فاعلی مرکب «لجبان» است که از اسم «لج» و بن مضارع «باز» از فعل «باختن» تشکیل شده است.

#### ۴. نتیجه گیری

نتیجه یافته‌های پژوهش را به صورت جدول زیر نمایش می‌دهیم:

| ردیف | اسم جنس مشترک | ریشه کلمه در زبان روسی | معنای اسم جنس مشترک            | قسم گفتار معنای اسم مشترک در زبان فارسی     | ساختار معنا در زبان فارسی                                            |
|------|---------------|------------------------|--------------------------------|---------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------|
| ۱    | вояка         | воевать                | ۱. غداره‌بند<br>۲. پهلوان‌پنبه | ۱. صفت فاعلی مرکب<br>۲. اسم مرکب/صفت مرکب   | ۱. اسم عربی + بن مضارع<br>۲. اسم/صفت + اسم                           |
| ۲    | гуляка        | гулять                 | خوش‌گذران                      | صفت فاعلی مرکب                              | صفت ساده + صفت فاعلی حالیه                                           |
| ۳    | забияка       | забить                 | ۱. خروس‌جنگی<br>۲. پرخاشجو     | ۱. ترکیب وصفی اسم مرکب<br>۲. صفت فاعلی مرکب | ۱. اسم + صفت نسبی<br>۲. اسم + بن مضارع                               |
| ۴    | задавака      | задаваться             | ازخودراضی                      | صفت مرکب                                    | حرف اضافه + ضمیر + صفت عربی                                          |
| ۵    | зазнайка      | зазнаться              | ازخودراضی                      | صفت مرکب                                    | حرف اضافه + ضمیر + صفت عربی                                          |
| ۶    | зевака        | зевать                 | بیکار، بیکاره                  | صفت منفی/صفت بیانی مشتق                     | ۱. پیشوند منفی‌ساز + اسم<br>۲. پیشوند منفی‌ساز + اسم + های بیان حرکت |
| ۷    | кривляка      | кривляться             | ۱. ادا‌طواری<br>۲. پرکرشمه     | ۱. صفت نسبی مرکب<br>۲. صفت مرکب             | ۱. اسم + صفت نسبی<br>۲. صفت + اسم                                    |
| ۸    | кусака        | кусать                 | حیوان گزنده                    | ترکیب وصفی اسم و صفت فاعلی                  | اسم + (بن مضارع + تَده)                                              |

| ردیف | اسم جنس مشترک | ریشه کلمه در زبان روسی | معنای اسم جنس مشترک | قسم گفتار معنای اسم مشترک در زبان فارسی | ساختار معنا در زبان فارسی                               |
|------|---------------|------------------------|---------------------|-----------------------------------------|---------------------------------------------------------|
| ۹    | ломака        | ломаться               | ادالطواری           | صفت نسبی مرکب                           | اسم + صفت نسبی                                          |
| ۱۰   | писака        | писать                 | میرزاینویس          | صفت فاعلی نسبی مرکب                     | صفت مرکب / اسم مرکب + فعل امر                           |
| ۱۱   | раскоряка     | раскорячить            | پاپرانتزی           | صفت نسبی مرکب                           | اسم + صفت نسبی                                          |
| ۱۲   | рубака        | рубить                 | شمشیرزن دلاور       | ترکیب وصفی مرکب                         | صفت فاعلی [اسم + بن مضارع] + صفت فاعلی [اسم + بن مضارع] |
| ۱۳   | служака       | служить                | کوشا                | صفت بیانی فاعلی                         | بن مضارع + ا                                            |
| ۱۴   | фордыбака     | фордыбачить            | لجباژ               | صفت فاعلی مرکب                          | اسم + بن مضارع                                          |

آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌های انجام‌شده درباره اسامی جنس مشترک در زبان روسی متمایز می‌کند، نگاه و روش تطبیقی آن در بررسی معادلات اسامی جنس مشترک مختوم به دو پسوند «-ак(a)» و «-як(a)» و نیز به‌کارگیری رویکرد تحلیلی و ترجمه‌ای در واکاوی معادلات به زبان فارسی بوده است.

با توجه به نتایج بالا، برای پرسش‌های مطرح‌شده در پژوهش، به پاسخ‌های زیر دست یافتیم:

۱. تکتک واژه‌های اسم جنس مشترک مختوم به پسوندهای «-ак(a)» و «-як(a)» اشتقاقی پذیر هستند.

۲. کلمات مختوم به پسوندهای «-ак» و «-як» از نظر معنایی به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:

۱-۲. اسم‌های بیانگر شخص مذکر دارای شغلی خاص و یا ساکن دولت، کشور، مکان و شهر خاص؛ مانند «Горняк» (معدنچی، دانشجوی رشته معدن) و «Пермяк» (پرمیایی، پرمی،

اهل پرّم).

۲-۲. اسم‌های بیانگر شخص مذکر دارای ویژگی ظاهری، شخصیتی، نسبی و اجتماعی خاص و مشتق از ریشه صفت؛ مانند «МАНЬЯК» (قاتل قتل‌های زنجیره‌ای) و «ТОЛСТАК» (آدم چاق).

۲-۳. اسم‌های بیانگر شخص یا اسم مذکر کننده یک کار که از ریشه فعل مشتق شده‌اند؛ مانند «ВОЖАК» (رهبر)، «МЕРЗЛЯК» (سرمایی) و «ЧУДАК» (آدم غیرعادی).

۲-۴. اسم‌هایی که از نظر دستوری مذکر هستند و موضوع یا شیئی را می‌رسانند که ویژگی، عمل و یا رابطه‌ای را نسبت به یک چیز، پدیده یا ماده مشتق از فعل بیان می‌کنند و ممکن است از اسم، صفت، عدد و یا فعل مشتق شوند؛ مانند «Черпак» (ملاقه)، «сквозняк» (بادی که از لای پنجره یا درز دیوار می‌وزد) و «четвертак» (۲۵ کوپک یا یک‌چهارم روبل) و «стояк» (خنیز پله).

۲-۵. اسم‌های دارای جنس دستوری مذکر و مترادف با برخی از اسامی دیگر؛ مانند «леший» (جن چوب) با مترادف «лешак» و «слизень» (حلزون) با مترادف «слизняк» و معنی دوم «فرد بی‌اراده و فرومایه».

۲-۶. اسم‌های دارای جنس دستوری مذکر که بیانگر جانور و حیوان دارای ویژگی خاص («пестряк» به معنای «سوسک خالدار») و یا جنس نر این حیوان («сизяк» به معنی «کبوتر خاکستری») هستند.

۲-۷. اسم‌های جنس مشترکی که از ریشه فعل مشتق هستند و عملی را توصیف می‌کنند که اسم جنس مشترک انجام می‌دهد؛ مانند «гуляка» (عیاش، خوش‌گذران)، «задавака» (از خودراضی) و «кривляка» (اداپواری، نازوغمزه‌ای، پرکرشمه).

۳. اسم جنس‌های مشترک مختوم به پسوندهای «-ак(а)» و «-як(а)» که بیشتر از فعل مشتق می‌شوند (ریشه آن‌ها فعل است).

۴. بیشتر اسم جنس‌های مشترک مختوم به پسوندهای «-ак(а)» و «-як(а)» در زبان فارسی و هنگام ترجمه به این زبان، معادل صفت فاعلی و صفت فاعلی مرکب هستند. این اسم‌ها عبارت‌اند از: «войка»، «гуляка»، «забияка»، «писака»، «служака» و «фордыбака». از میان آن‌ها، تنها اسم «служака» صفت فاعلی بیانی است و بقیه صفت فاعلی مرکب هستند.

باقی‌مانده اسم جنس‌های مشترک مختوم به پسوندهای «-ак(а)» و «-як(а)» یا جزو صفات نسبی هستند یا جزو صفات مرکب. از میان این اسم‌ها، «задавака» و «зазнайка» صفت مرکب و «рубака» ترکیب وصفی مرکب است. «войка» در صورت ترجمه به «پهلوان‌پنبه» و «забияка» در صورت ترجمه به «خروس‌جنگی» اسم مرکب هستند. «зевака» صفت بیانی منفی مشتق و «служака» صفت بیانی فاعلی است. «кривляка»، «ломака»، «писака» و «раскоряка» صفت نسبی مرکب هستند.

## ۵. پی‌نوشت‌ها

1. the relations of derivation
2. common gender nouns
3. suffix
4. derivative unit
5. colloquial-vernacular synonyms
6. synchronous approach to word-formation
7. derivation
8. diachronic derivation
9. synchronic derivation
10. the words of the same root
11. solid root
12. morpheme
13. technical texts
14. neutral style
15. spoken style
16. archaic word
17. regional
18. male
19. contemptuous value

## ۶. منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر عربی به فارسی*. تهران: نشر نی.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی ۲*. چ ۵. تهران: فاطمی.
- انوری، حسن و یوسف عالی عباس‌آباد (۱۳۸۹). *راهنمای دستور زبان فارسی ۱ و ۲*. تهران: سخن.

- اوفچینیکوا، ای. ک. و دیگران (۱۳۸۱). *فرهنگ روسی به فارسی: حاوی ۳۶۰۰۰ کلمه*. مشهد: جاودان خرد.
- بهرامی خورشید، سحر. (۱۳۹۴). «کارآیی انگاره صرف واژگانی؛ تحلیلی براساس داده‌های زبان فارسی». *جستارهای زبانی* دانشگاه تربیت مدرس. د ۶. ش ۶. ویژه‌نامه زمستان. صص ۷۳-۴۷.
- جر، خلیل (۱۳۹۳). *فرهنگ عربی به فارسی لاروس: ترجمه کتاب المعجم العربی الحديث*. ترجمه حمید طبیبیان. ج ۲. چ ۲۰. تهران: امیرکبیر.
- حسن‌زاده آملی، حسن؛ جعفری تبریزی، محمدتقی و لویس معلوف (۱۳۸۷). *فرهنگ بزرگ جامع نوین*. ج ۲. چ ۸. تهران: اسلام.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی*. چ ۱۴. تبریز: ستوده.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. ج ۴، ۷، ۱۱ و ۱۴. چ ۲ از دوره جدید. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- روبینچیک، یوری (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی به روسی*. ج ۲. چ ۲. مشهد: جاودان خرد.
- قیّم، عبدالنّبی (۱۳۸۷). *فرهنگ معاصر عربی به فارسی*. چ ۷. تهران: فرهنگ معاصر.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی (متوسط)*. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- واسکانیان، گرانت آوانسوویچ (۱۳۹۱). *فرهنگ روسی به فارسی*. با ویرایش و همکاری محسن شجاعی. تهران: فرهنگ معاصر.
- ولی‌پور، علیرضا (۱۳۹۰). *دستور کاربردی زبان روسی (برای دانشجویان فارسی‌زبان)*. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- Бабайцева В. В. и др. (2001). *Современный русский язык: Теория. Анализ Языковых Единиц: Учеб. для Студ. Высш. учеб. Заведений: В 2 ч. – Ч. 2: Морфология. Синтаксис*. (2001); Под ред. Е. И. Дибровой. – М.: Издательский центр «Академия». - 704 с.
- Бабайцева В. В. и др. (2011). *Под ред. Е. И. Дибровой*. – М.: Издательский центр «Академия». - 624 с.
- Багрянцева В. А. и др. (2011). *Учебное Пособие для Старших Классов школ Гуманитарного Профиля*. – М.: Издательство Московского университета. –

560 с.

- Белашапкова В. А. (1999). *Современный Русский Язык*. – М.: Азбуковник. – 926 с.
- Валгина Н. С. и др. (1966). *Современный Русский Язык*. – М.: Высшая школа. – 496 с.
- Гвоздев А. Н. (1967). *Современный Русский Литературный Язык. Часть I. Фонетика и Морфология*. – М.: Просвещение. – 432 с.
- Евгеньевна А.П. (1981-1984). *Словарь Русского Языка в 4-х Томах*. – М.: Русский Язык.
- Ефремова Т.Ф. (2000). *Новый словарь русского языка. Толково-словообразовательный*. – М.: Русский Язык.
- Касаткин Л. Л. и др. (2011). *Русский Язык: Учебник для Учреждений Высшего Профессионального Образования*. – М.: Академия. – 784 с.
- Лекант П. А. и др. (2001). *Современный Русский Язык: Учебное Пособие для Студентов Вузов, Обучающихся по Специальности «Филология»*. – М.: Дрофа. – 560 с.
- Максимов В. И., Одеков Р. В. (1999). *Словарь-справочник по Грамматике Русского языка*. – М.: Гардарики. – 368 с.
- Костомаров В. Г., Максимов В. И. (2010). *Современный Русский Литературный Язык: Учебник*. 2-е изд., перераб. и доп. – М.: Издательство Юрайт – 916 с.
- Моради Марьям, Мадаени-Аввал Али. (2015). “Существительные с суффиксами -ак/-як в русском языке и способы их перевода на персидский язык”. *Журнал Филология и Культура, Выпуск Federal University*. No. 4 (42). СС. 119-124.
- Ожегов С. И., Шведова Н. Ю. (1999). *Толковый Словарь Русского Языка*. – М.: Азбуковник.
- Пулькина И. М. и др. (1961). *Краткий Справочник по Русской*

Грамматике: Пособие для Преподавателей Нерусских Школ. – М. :  
Издательство Министерства Просвещения РСФСР. - 288 с.

- Пулькина И. М. и др. (1964). *Учебник Русского Языка для Студентов-Иностранцев*. – М.: Высшая школа. – 592 с.
- Розенталь Д. Э. и др. (1984). *Современный Русский Язык*. – М.: Высшая школа. - 735 с.
- Тихонов А. Н. (2003). *Современный Русский Язык. Морфемика. Словообразование. Морфология*. Изд. 2-е, стереот. – М.: Цитадель-трейд, ИД Рипол Классик. – 464 с.
- Филин Ф. П. и др. (1979). *Русский Язык. Энциклопедия*. – М.: Советская энциклопедия. – 432 с.

#### References:

- Ahmadi Givi, H. & H. Anvari (2009). *The Grammar of Persian Language 2*. Tehran: Fatemi Press. [In Persian]
- Anvari, H. & Y. A'li Abbas-abad (2010). *Manual of Persian Language Grammar (1 & 2)*. Tehran: Sokhan Press. [In Persian]
- Azarnoosh, A. (2000). *Contemporary Arabic-Persian Dictionary*. 5<sup>th</sup> Pub. Tehran: Ney. [In Persian]
- Bahrami-Khorshid, S. (2016). "The efficacy of lexical morphology model; an analysis on the basis of Persian data". *Language Related Research* Tarbiat Modares University. Vol. 6, No. 6, Special Issue. Pp. 47-73. [In Persian]
- Babaytseva, V. V. et al. (2001). *Contemporary Russian Language: Theory and Analysis of Linguistic Units: Text Book for Higher Education Students: In 2 Parts. Part II: Morphology. Syntax*. Edited by: Ye. I. Dibrova. Moscow: Akademia Pub Centre. 704 p. [In Russian]
- \* \_\_\_\_\_ (2011). Edited by Ye. I. Dibrova. Moscow: Akademia Pub Centre. P. 624 [In Russian]

- Bagriyantseva, V. A. et al. (2011). *A Text Book for Senior Students of Humanities*. Moskow: Moskow Uni Press. P. 560 . [In Russian]
- Beloshapkova, V. A. *Contemporary Russian Language*. (1999). Moskow: Azbokovnik. P. 926 [In Russian]
- Dekhoda, A. A. (1998). *Dekhoda Dictionary*. Vol. IV. 2<sup>nd</sup> Pub. New Series. Tehran: Tehran University Publication Press. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ Vol. VII. 2<sup>nd</sup> Pub. New Series. Tehran: Tehran University Publication Press. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ Vol. XI. 2<sup>nd</sup> Pub. New Series. Tehran: Tehran University Publication Press. [In Persian]
- \_\_\_\_\_ Vol. XIV. 2<sup>nd</sup> Pub. New Series. Tehran: Tehran University Publication Press. [In Persian]
- Filin, F. P. et al. (1979). *Russian Language. Encyclopedia*. Moskow: Sovetskaya entsiklopedia. P. 432. [In Russian]
- Ghayyem, Abd Alnabi (2008). *Contemporary Arabic-Persian Dictionary*. 7<sup>th</sup> Pub. Tehran: Farhange Mo'aser Press. [In Persian]
- Gvozdev A. N. (1967). *Contemporary Literary Russian Language. Part I. Phonetics and Morphology*. Moskow: Prosveschenie. P. 432. [In Russian]
- Hassan Zadeh Amoli, Hassan. Ja'fari Tabrizi, Mohammad-Taghi. Maluf Lwis, Luiss. (2008). *The Big Modern General Dictionary*. Vol. II. 8<sup>th</sup> Pub. Tehran: Eslam Press. [In Persian]
- Jarr, Kh. (2014). *Arabic-Persian Larousse Dictionary: Translation and Collection of Al-mo'jam Al-?arabi Alhadis Book*. Hamid Tabibian. Vol. II. Sin-Ya. 20<sup>th</sup> Pub. Tehran: Amir Kabir Press.
- Kasatkin, L. L. et al. (2011). *Russian Language: A Text Book for Higher and Professional Education Institutes*. Moskow: Akademia. P. 784 .[In Russian]
- Khayampoor, A. (2009). *The Grammar of Persian Language*. 14<sup>th</sup> Pub. Tabriz: Sotoude Press. [In Persian]

- Kostomarov, V. G. & V. I. Maksimov (2010). *Contemporary Litarary Russian Language. A study Book*. 2<sup>nd</sup> Pub. Moskow: Yurayt Press. P. 916. [In Russian]
- Lekant, P. A. (2001). *Sovremenniy Russkiy Yazik*. Moskow: Drofa. P. 560. [In Russian]
- Maksimov, V. I. & R. V. Odekov (1999). *Reference Dictionary of Russian Grammar*. Moskow: Gardariki. P. 368. [In Russian]
- Moin, M. (1992). *Persian Dictionary (Medium)*. 1<sup>st</sup> Pub. Tehran: Amir Kabir Press. [In Persian]
- Moradi, M. & A. Madayeni-Avval (2015). "Russian nouns with the suffixes «-ак» and «-як» and the ways of their translation into the Persian language". *Journal of Philology and Culture Federal University*. No. 4 (42). Pp. 119-124. [In Russian]
- Ovchinnikova, I. K. (2002). *Russian-Persian Dictionary: Containing 3600 words*. H. Forooghian. Sh. Badei. Mashhad: Javdan Kherad.
- Ozhegov S. & N. Shvedova (1999). *Dictionary of Russian Language*. Moskow: Azbukovnik. [In Russian]
- Pulkina, E. M. et al. (1961). *A Small Reference Book of Russian Language: A Study Book for The Professors of Non-Russian Schools*. Moskow: Cultural Ministry of RSFSR. P. 288. [In Russian]
- Pulkina, E. M. et al. (1964). *A Text Book of Russian Language for Foreign Students*. Moskow: Visshaya Shkola. P. 592. [In Russian]
- Rozental, D. E. et al. (1984). *Contemporary Russian Language*. Moskow: Visshaya Shkola. P. 735. [In Russian]
- Rubinchik, Y. (2003). *Persian- Russian Dictionary*. Vol. II. 2<sup>nd</sup> Pub. Mashhad: Javdan Kherad Press. [In Persian]
- Tikhonov, A. N. (2003). *Contemporary Russian Language. Morphemics. Word Formation. Morphology*. 2<sup>nd</sup> Pub. Moskow: Tsitatel' - Treyd, ED Ripol Klassik. 464 P. [In Russian]

- Valgina N. S. et al. (1966). *Contemporary Russian Language*. Moskow: Visshaya Shkola. 496 P. [In Russian]
- Valipour, A. (2011). *A Practical Grammar of The Russian Language*. Tehran: Tehran University Publication Press. [In Persian]
- Voskanian, G. A.. (2012). *Russian-Persian Dictionary*. Editor and Assistant: Mohsen Shojai. Tehran: Farhange Mo'aser Press. [In Persian]
- Yefremova, T. F. (2000). *The New Russian Descriptive Dictionry of Word Formation*. Moskow: Russkiy Yazik. [In Russian]
- Yevgenieva, A. P. (1981-1984). *Russian Dictionary in 4 Volume*. The Academy of SSSR, The Russian Institute. Moskow: Russkiy Yazik. [In Russian]